

## ما و شهروندان با پیشینه افغانستانی!

خالد حاج محمدی



این روزها بار دیگر جمهوری اسلامی موجهی از تبلیغات نژاد پرستانه علیه شهروندان با پیشینه افغانستانی به راه انداخته است و دست به بسیج و تعرض همه جانبه نیروهای پلیس و سایر نیروی سرکوب خود علیه آنان زده است. مدتی پیش وزارت کشور جمهوری اسلامی، دستوراتی را علیه فراریان از جهنم افغانستان در استان کرمانشاه صادر کرد و همه ارگانها و مراکز دولتی و مردم این استان را برای «جمع کردن»، دستگیری و تحویل پناهجویان و شهروندان با پیشینه افغانستانی به مراجع دولتی، فورا خواند. در این مورد حمزه سلیمانی، مدیر کل اتباع و مهاجران خارجی در استان کرمانشاه، در گفتگو با خبرنگاری مهر گفت: «براساس دستور وزارت کشور، هرگونه اقامت، اسکان و بکارگیری اتباع افغانستانی در همه نقاط استان کرمانشاه ممنوع اعلام شده است». حمزه سلیمانی از اداره کار و رفاه اجتماعی، بخشداری، فرمانداریها و دیگر ادارات دولتی خواسته است تا آمار «پناهجویان افغانستانی» شناسایی شده را ارسال کرده و در روند «جمع‌آوری» و بازداشت آنان همکاری کنند. وی بعلاوه شماره تلفنی را به مردم اعلام کرد تا مردم بتوانند با شناسایی و اطلاع رسانی به ارگانهای دولتی در این پروژه ضد انسانی شرکت کنند. در تاریخ چند دهه گذشته، نصیب چند میلیون آواره و پناهجو از افغانستان، که امروز دیگر دو نسل از آنان بخشی از اردوی کار و طبقه کارگر در ایران هستند، جز فقر و بردگی مطلق، جز حملات هر روزه دولت و ارگانهای سرکوب به آنان و خوردن مهر «بیگانه» بر پیشانی، نبوده است. نصیب آنان از الطاف جمهوری اسلامی چیزی جز به کار گرفتن این نیروی انسانی، حداقل دو نسل از این شهروندان، بعنوان محرومترین بخش طبقه کارگر، در خدمت سرمایه داران و دولت به عنوان نیروی کار مفت و مجانی با وحشیانه ترین شرایط کاری، با تهدید و ارباب هر روزه و با ایجاد فضای مسموم ناسیونالیستی علیه آنان نبوده است. تلخی زندگی این بخش از مردم که به عنوان بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر هر روز در گوشه ای در این مملکت به کار گرفته شده است و از هیچ حمایتی، حق بیمه و درمان و حتی حق داشت مدرسه برای کودکان شان برخوردار نبوده اند، بر کسی پوشیده نیست. اخراج و دستگیری و زندان، باز فرستادن آنها به جهنم افغانستان، بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز و پرداخت نشده این بخش از نیروی کار، که منبع مالی بزرگی برای دولت و سرمایه داران در ایران بوده اند، نیز چون شمشیری بالای سرشان نگهداشته شده است. ... صفحه ۵

- کارگران جهان متحد شوید! -

## «محرم» زنانه ایران!

### یک سکانس از اولین رنسانس ضداسلامی جهان!

ثریا شهابی



محرم امسال مردم در ایران، حتی در حاشیه ای ترین بخش هایی که سنتا محروم تر، ناآگاه تر و همواره زمینه سواستفاده از محرومیت ها برای تحمیل عقاید عقب مانده مذهبی بالا بوده است، با همه چهار دهه گذشته نه تنها متفاوت بود که از اساس حال و هوای دیگری، غیراسلامی، غیرمذهبی، تعرضی و «زنانه» داشت. خصلت «زنانه» بودن آن، این بار نه در شکل و شمایل کنیزان و زنان حرم و بیت رسول الله و علی و حسین و قمر بنی هاشم و انواع «نجه اظهار»، که طبق گفته خودشان سر بریده حسین و خون او کم ارزش تر از حجاب زن شان بود، نمایان شد و نه در مسابقه درجه «عفاف» اسلامی زنان این و آن «شهید کر بلا»!

خصلت محرم امسال با تمام کنترل سیستماتیکی که برایشان ممکن بود، علیرغم راه اندازی شرمگینانه و نیمه نا تمام پلیس ارشاد، در بی حجابی و پوشش رنگین و نسبتا آزادانه زنان و مردان در خیابانهای تهران و شیراز و اصفهان و مشهد و سنندج و تبریز و در شکل و شمایل حضور زنان و مردان در حتی مراسم هیئت های عزاداری، خود را نشان داد.

این بی تردید جلوه بسیار کوچکی از موقعیت اسلام بر فراز سر جامعه و تغییراتی است که در این راستا در جریان است. تغییراتی که تماما توسط فشار و جنگ پایین به بالا و نظام، تحمیل شده است. بازتاب این واقعیت را به روشنی میتوان در اخبار روزنامه های حکومتی، مجادلات شان بر سر چگونگی مقابله با این شرایط جدید، و در مباحث شان برای یافتن راه خروج از بن بست ها و معضلات سیاسی و ایدئولوژیک شان، میتوان دید. صفحه ۲

## «محرم»، «مصطفی هجری» بند ناف ناسیونالیسم کرد با نظام اسلامی

سهند حسینی



قاعدتا انتظار اینکه احزاب ناسیونالیست کرد و به ویژه مصطفی هجری در رابطه با مذهب بیانی غیر از بیان نهادها و مراجع مذهبی داشته باشند انتظار به شدت نامعقولی است. ناسیونالیسم کرد، رابطه اش با مذهب، مردسالاری، سنتهای عهد عتیق رابطه ای عمیق و بنیادی است و فراتر از این، مانند مراجع دو آتشه مذهبی، به تک تک این رسم و سنن و آیین و مذهب تا حد اعلا افتخار می کند. این رابطه و این درجه از وابستگی و نیاز به این سنن عهد عتیقی و عقب مانده دوره فئودالی بخشی از داده و بنیادهای فکری، اجتماعی و حتی سیاسی ناسیونالیسم کرد است. ناسیونالیسم کرد سنتا با عقب مانده ترین سنتها، ارزشهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، منجمله مذهب یا ضدیت با برابری زن، گره خورده و عجین شده است. هر درجه از «سوخ» تمدن، یا تظاهر به سکولاریسم و قبول برابری زن و مرد و ...، زیر فشار جنبش آزادیخواهان و بخصوص جنبش سوسیالیستی و کمونیستی ممکن شده است. اینها مردم کردستان در زندگی و مبارزه خود تجربه کرده اند. از اینرو انکار و یا افشا و نشان دادن آن برای جامعه نه شق القمر و نه کشف تازه ایی از ماهیت این جنبش و احزاب سیاسی آن است. اگر بخواهیم لبیک گفتن هجری و سینه زنی او را برای حسین به مناسبت محرم در قلاب تازه ایی بگیریم و چرایی امروز آنرا دریابیم، باید آن را در متن مناسبات موجود و در متن تناسب قوای موجود میان حاکمیت و جریانات بورژوا ناسیونالیستی از بالا با مردم و حرکت از پایین جامعه ضرب و برآورد کرد. ... صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری

برای مقابله با این شرایط امروز و در تلاش برای «تطبیق» خود با اوضاع، و در واقع یافتن راه فرار و عقب نشینی «آبرومندان»، تقلاهای ایدئولوژیک مهمی در کمپ ارتجاع اسلامی و در خانه «خدای قدرت جهانی» آن در ایران، در جریان است. در این راستا از جمله دنبال کردن انعکاس محرم امسال در روزنامه های رسمی و حکومتی و مجادلات اصلاح طلبان و اصولگرایان در مورد محرم و جایگاه حجاب و عفاف در آن، خالی از لطف نیست.

امروز نگاهی به مباحثات «عالمانه»، این «وزوز» کردن های مشتکی حشره درشت اسلامی، به نام واعظ و روضه خوان مذهبی و «متفکر اسلامی»، مجادلات شان در مورد دو قطبی «حفظ محرم و تاسوعا عاشورا» و در همان حال همچون هزار و چهارصد سال قبل «در بند نگاه داشتن زنان»، از زاویه دیدن موقعیت سقوط ایدئولوژیک شان، جالب است. منجمله مشاهده تقلای سیاسی- ایدئولوژیک شان که آیا اساسا و از روز اول مراسم محرم، محمل شیون و عزاداری است یا جشن و پایکوبی و «گرامیداشت زندگی»، خالی از لطف نیست.

اما ابتدا به بازتاب واقعیات امروز و انعکاس حرکات مردمی در نشریات حکومتی و به گوشه هایی از محرم امسال نگاهی بیندازیم.

• «به گزارش سرویس منهای فوتبال؛ فیلم منتشر شده از حرمت شکنی زن بی حجاب در ماه محرم بازتاب گسترده ای در اینستاگرام داشته است!» ضمیمه: «فیلم پوشش زننده زن کرچی در ماه محرم»

• ضمیمه: همخوانی تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» در هئیت عزاداری - یزد

• توضیح رسانه مربوطه: «بازنشر محتوای شبکه های اجتماعی تنها به منظور آگاهی رسانی منتشر شده و نظرات بیان شده در آن الزاما بازتاب دیدگاه رسانه دلی فوتبال نیست.»

• «البته پیش از این خبرگزاری فارس، در گزارشی با عنوان «با بی حجاب هایی که وارد هیأت می شوند چه کنیم؟» به راهکارهایی در این زمینه اشاره کرده است، البته در گزارش پیش رو به دنبال این هستیم که آیا در کربلا حرف و حدیثی از حجاب بوده که ما این قدر به حجاب بانوان در هیأت گیر می دهیم! بگذارید به ۱۳۸۴ سال قبل بگردیم و همراه با کاروان امام حسین به کربلا برویم، ببینیم آیا غیرت حسینی بی خیال حجاب که حق الهی است، شده است؟»

• «گروه زندگی: چند روزی است که به خاطر ایام شهادت امام حسین در گوشه گوشه ایران اسلامی حسینی، هیأت و تکیه برقرار است و برخی از این هیأت تا هفتم امام هم برنامه دارند، محرم امسال شاهد بودیم که عده ای می گفتند بگذارید زنان بی حجاب به هیأت بیایند، بگذارید هر کس می خواهد به مجلس عزای امام حسین بیاید، نباید تذکر بدهیم! اصلاً این جمله را هم پخش کردند که: خدایا من را به لاک سیاه آن زن بی حجابی که هیأت می آید، ببخش! مهم این است که دل پاک باشد.»

• «... این مسائل با حرمت شکنی بی حجاب ها به خانواده شهدا در روز عاشورا در بهشت زهرا تهران هم کشیده شد! حال این سؤال مطرح است که برای شرکت در مجلس مستحبی چون عزاداری باید واجبات دین خدا را تعطیل کنیم؟ آیا هدف وسیله را توجیه می کند؟ آیا به خاطر فردی که با عرض به حرمت شکنی می پردازد، تنها به این دلیل که بگذاریم همه به هیأت بیایند، بی خیال حجاب که واجب الهی است شویم؟»

شبکه های میدیای اجتماعی:

• «دیشب توی شیراز یه خانوم با لباس محلی رفته توی حسینیه داره روزه گوش میده یه فاطمی کماندو اینقدر اذیتش میکنه که بلند میشه رقصیدن. به همین سادگی مردم رو آزار میدن که از دین بدشون میاد ...»

• «رای گیری برای حضور آخوند در یک مسجد رأی نیارود؛ ویدئویی که در شبکه های اجتماعی منتشر شده مسجدی را در یک روستا نشان می دهد که برای حضور آخوند سخنران در دهه محرم از حصار رأی گیری می شود. اما بین ۴۰ نفر رأی دهنده فقط ۳ نفر موافق حضور آخوند هستند.»

• «در سال های اخیر و به خصوص پس از خیزش- سراسری سال ۱۴۰۱ حتی بسیاری از اقشار مذهبی هم راه شان را از آخوند و حکومت جدا کرده اند، تا جایی که چندی پیش حسین ملانوری، معاون حوزه های علمیه از کمبود طلبه در حوزه های علمیه ابراز نگرانی کرده بود.»

• «سوگواری در قزوین: کو مهساها؟ کو نیکاهها؟ ویدئویی از سوگواری اعتراضی که گفته می شود در شهر قزوین اجرا شده است. نوحه خوان از کشته شدگان اعتراضات سال گذشته در ایران یاد می کند و می پرسد: «باید ز شما پرسید، کو آن همه مهساها؟ باید ز شما پرسید، کو آن همه نیکاهها؟» یکی از سوگ نامه های ماه محرم نوحه ای است که می گوید «کو حسین، نور عین من!»

اخبار و گزارشات روزنامه های قانونی و شبکه های میدیای اجتماعی، تنها نوک کوه واقعیتی عظیم را منعکس میکنند. واقعیت بی اعتباری اسلام، چه در سطح قانون، چه در سطح ایدئولوژیک- فرهنگ اجتماعی، و چه در بعد سیاسی- اقتصادی و قدرت دولتی، که چهار دهه بر ایران به زور ترور و جنگ و تحمیل فقر و هالوکاست اسلامی، حاکمیت کرد. واقعیت این بی اعتباری، بسیار بسیار عظیم تر از چند خبر و گزارش بالا است.

اما نگاهی به معضلات و بن بست های ایدئولوژیک در کمپ ارتجاع اسلامی و مشاهده «دست و پا زدن ها»، تقلاها و تلاش ها برای خروج از بن بست و شکست های پی در پی ایدئولوژیک- سیاسی، لازم است. این شروع رسمیت یافتن رنسانس ضداسلامی است که در ایران، این «خانه خدا» ی اسلام سیاسی در جهان، در حال وقوع است. باید آن را ثبت کرد. این لحظات تاریخی است! تاریخ پایان اسلام، هم در سیاست، هم در عقیده و مرام غالب، و هم در جامعه است.

پازل کربلا! پازل حفظ بردگی زن و مالکیت مرد بر آن، پازلی برفراز سر اسلام!

مباحثات مراجع مسئول، تلاش برای یافتن راهی برای فراری دادن اسلام از زیر ضرب جنبش ضداسلامی ایران، و طرح دفاعیات شان، هر چند طولانی، خواندنی است. \*

در همان نشریات گفته شده است که: محرم «که حرکت کاروان حسینی .. است، بارها و بارها شاهد توجه خاندان اهل بیت به مقوله عفاف و حجاب بودیم امری که این روزها شاید کم تر به آن توجه شود! اگر فقط عفاف مهم بود چرا اهل بیت نگران حجابشان بودند؟»

«بزنگاه حجاب: وقتی قطعات پازل واقعه کربلا را از شروع تا پایانش را کنار هم می چینیم می بینیم که آنقدر حجاب مهم بوده است که بیشترین گزارش های مرتبط با واقعه کربلا هم مربوط به حجاب و عفاف است. گزارش هایی که تعداد آن از گزارش های توجه به معاد، امامت و حتی توحید بیش تر بوده است.»

«حسین ندا داد: کجاست عباس قمر بنی هاشم! عباس عرض کرد: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ؛ ای آقای من! فرمود: اسبم را بیاور. اسب آقا را حاضر کردند و حضرت بر آن سوار شد و به این ترتیب کاروان حیا، عفت و متانت مدینه را ترک گفت.»

«روز دوم محرم کاروان حسینی به کربلا رسیده بود، هنگام پیاده شدن حضرت زینب، محارم حضرت مانند حضرت عباس و حضرت علی اکبر، ایشان را آرام پایین آوردند تا احدی دختر فاطمه زهرا را نبیند، با اینکه عقیده بنی هاشم در حالی که ۵۲ سال داشتند، با حجاب کامل بودند»

«در جای جای واقعه کربلا عفاف و حجاب زینبی و غیرت حسینی را می بینیم»

«حضرت عباس نگران حجاب بانوان اهل حرم است!» «شب عاشورا بود، در یکی از لحظات دیدند که حضرت عباس تنهایی داشت گریه می کرد، پرسیدند: قضیه چیست؟ حضرت عباس جواب داد: گریه می کنم برای اینکه فردا قرار است چه بلایی سر خواهرم در بیاید! در اینجا قمر بنی هاشم غصه شهادت خودش و دیگر یاران را نمی خورد، بلکه علمدار کربلا ناراحت و نگران این مسأله است که میباید خواهر و بانوان اهل حرم را کسی ببیند.» «عصر عاشورا امام حسین به بانوان و کودکان فرمود: چون به خیمه شما حمله خواهد شد، چادرها را به کمر گیره بزنید که موقع فرار میباید حجابتان سست شود، یعنی امام حسین در این زمان و مکان غصه حجاب اهل حرم را دارد، نه چیز دیگری.» «آخرین لحظاتی که امام حسین داشت در برابر دشمن دفاع می کرد و حضرت تک و تنها شده بود، خودش را به آب فرات رساند، در این لحظه امام یک مشت آب برداشت که بنوشد، اما یک نامردی به دروغ گفت: حسین داری آب می خوری! ... ادامه در صفحه بعد

در حالی که به خیمه زنان حمله شده است! امام حسین حتی در حد یک مشت آب خوردن هم نایستاد، بلکه نگران حمله به ناموسش بود، حضرت سریع برگشت و برای دفاع از ناموسش معطل نکرد.

«وقتی امام حسین خودش را سپهر عفاف و حجاب کرد!» «آخرین لحظات عمر امام حسین که حسابی بدنشان تیر خورده و زخمی بود، دشمن به سمت خیمه‌ها حمله کرد، امام در اینجا این جمله معروف را فرمود: اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لاقفل در دنیای خود آزاده باشید. یعنی حداقل تا من زنده هستم به طرف خیمه بانوان نروید، مفهوم این سخن امام این است که به من چند ضربه، شمشیر و تیر بیشتر بزنید، ولی چند دقیقه دیرتر بعد از شهادت من به سمت خیمه بانوان بروید.» «وقتی به خیمه‌ها حمله شد، سپاهیان دشمن دنبال بانوان و بچه‌ها افتادند، یکی از دشمنان با پشت نیزه به کتف دختر امام حسین زد که از درد بیهوش شد، او وقتی به هوش آمد، اولین جمله‌ای که گفت این بود، عمه جان! نگاه کن سرم را برهنه کردند، دختر امام حسین در این شرایط اصلاً نگفت پدرم را کشتند، برادرانم را کشتند یا مرا با نیزه زدند، بلکه غصه حجابش را می خورد.» «دستور امام سجاد به بانوان حرم در کربلا: در لحظات حمله به خیمه‌ها، امام سجاد فرمود: عمه جان! بگویید زن‌ها فرار کنند، ... حالا چرا فرار کنند؟ برای اینکه کم‌تر در دید نامحرم باشند.» «تلاش بانوان اهل حرم برای حفظ حجاب برتر: در مسیر حرکت کاروان سرا که خاندان آل طه را بر روی شترهای بدون زین گذاشته بودند، همه بانوان سرهایشان پایین بود و صورتشان را با لباس و آستین می پوشاندند تا کسی آن‌ها را نبیند.»

«نگاه به سر حسین بهتر از نگاه به ناموس حسین است» «درخواست دختر امام علی از شمر: زمانی که کاروان سرا به شام رسیدند، نزدیک ورودی شام، ام کلثوم از شمر خواست، آن‌ها را از دری وارد شام کنند تا مردم کمتر آن‌ها را ببینند. ام کلثوم خطاب شمر گفت: از بس ما را دیدند، خوار شدیم. حال در این دوره زمانه عده‌ای بانوان دنبال دیده شدن هستند! بعد فرمود: میشود سرهای شهدا را زودتر وارد شهر کنی تا مردم حواسشان به سرها باشد و به ما نگاه نکنند، معنی این حرف این است که ممکن است مردم چهار تا سنگ به سر امام حسین بزنند و سرهای شهدا را اذیت کنند، اما به ناموس امام حسین نگاه نکنند.»

«حضرت سکینه در ورودی شام به سهل بن سعد شامی گفت: «ای سهل! اگر برای تو ممکن است بگو تا این سرها را از اطراف ما دور کنند تا مردم به تماشای این سرها مشغول شده کمتر به حرم رسول خدا نگاه کنند.» سهل ساعدی ۴۰ دینار زر سرخ، به نیزه‌دار داد تا سر امام را از زنان اهل حرم دور کند. این درخواست حضرت سکینه معنایش این است که بگذارید مردم مشغول تماشای سرها باشند، یعنی نگاه به سر حسین بهتر از نگاه به ناموس حسین است.»

«حجاب زینبی عقیده بنی‌هاشم در مجلس یزید: وقتی هم حضرت زینب می‌خواست وارد جلسه یزید شود، در تاریخ نوشته‌اند که صورتش را با آستین پوشانده بود - با اینکه پوشاندن صورت واجب نیست - بعد حضرت میان جمعیت زنان نشست تا کم‌تر در معرض دید باشد.» «حتی یزید زنانش را در دید مردم نمی گذاشت: وقتی حضرت زینب شروع به خطبه خوانی در مجلس یزید کرد، فرمود: «ایا این، عدالت است که زنان و کنیزان را در پس پرده می‌نهی و دختران پیامبر خدا را به اسارت می‌بری، پرده‌شان را در دیده‌ای و صورت‌هایشان را آشکار کرده‌ای و دشمنان، آنان را از این شهر به آن شهر می‌برند و مسافران، آنان را می‌نگرند و در جلوی چشم اهالی آبادی‌ها، ظاهر می‌شوند و نزدیک، دور، حاضر، غایب، شریف، پست، فرودست و فرادست صورت‌هایشان را می‌بینند، در حالی که کسی از مردان‌شان، سرپرست آن‌ها نیست و حمایتگری ندارند.» جمله طلایی امام حسین در گودال قتلگاه: هنگامی که بانوان اهل حرم به بالای سر امام حسین در گودی قتلگاه آمدند، امام فرمود: برگردید! می‌ادا دشمن صدای گریه شما را بشنوند و نامحرم شما را ببیند.»

به این ترتیب «کاروان کربلا»، که کاروان حیا، عفت و متانت مدینه است، و «فستیوال» کم‌اهمیتی خون و سر حسین در مقابل «غیرت» او، بالماسکه شمر و یزید و عفاف و حجاب زینبی، همه و همه کارت‌ها و «تک خال» های بازی است که «متفکرین» و «علما» اسلامی در ایران، برای قمار «باخت باخت» بر سر هست و نیست اسلام و حفظ آن از گزند هیولای زنانه و ضداسلامی که در جنگ با آن زخم های کاری بر پیکر اسلام زده است، روی میز می‌گذارند. اما برای مشاهده گوشه های دیگری از بن بست های اسلام در ایران، دنبال کردن مباحثات مضحک و کمیک «مارتین لوترها» و «کشیشان کاتولیک و پروتستان» اسلامی، پاسخ‌هایشان به بن بست‌هایشان، هم خالی از لطف نیست.

«فارس پلاس» .. کیهان نوشت: «روزنامه زنجیره‌ای به قلم یکی از مدعیان اصلاح‌طلبی نوشت: «هزار و چهارصد سال پس از عاشورا، این واقعه همچنان در

عرصه جامعه جریان دارد و در مورد آن موضع‌گیری‌های متفاوتی اظهار می‌شود.

...ما و مردمان عصر ما همچنان در برابر این حادثه قرار داریم و باید همواره نسبت‌مان را با آن مشخص کنیم. «مردن و زیست» دو واژه پرسامد در پاسداشت حادثه عاشورا است و گویی عاشورا حادثه‌ای درمیانه زیست و مردن بوده است. دو دیدگاه متفاوت دکتر سروش و دکتر شریعتی در یک نکته مشترکند که عاشورا یک مرگ آگاهانه بوده است ...

رویکرد دیگر به چگونه زیست می‌پردازد و مرگ را از مردن به یک نوع زیست ارتقا می‌دهد. منظر نگرش دکتر سروش از تبیین عاشورا ستایش چون زیست معرفت‌اندیش و تجربت‌اندیش است.....»

«دکتر حبیب‌الله پیمان، با برجسته ساختن ایثار و شهادت به‌عنوان رفتاری اخلاقی می‌کوشد عاشورا را واقعه‌ای محصول زیست اخلاقی نشان دهد. نسبت امروز و اکنون ما و عاشورا با هر عقیده و منشی چه از طریق عزاداری سنتی یا تفکر مدرن در همین چگونه زیست و تاثیر عاشورا در نسبت با حیات اخلاقی و معنوی جامعه و نگرش ما به زندگی و مرگ است. ما امروز اگر ساعت‌ها بر سینه و سر بزنیم ولی از ظلم نگاهیم و اخلاقی نباشیم، نسبتی با عاشورا نداریم.

عاشورایی بودن یک جامعه را نیز از تعداد هیئت‌ها و طبل‌ها و زنجیرهایش نمی‌شناسند، بلکه از حیات اخلاقی آن و تلاش برای شکل‌گیری چنین حیاتی شناخته می‌شود. مرگ شادمانه امام حسین و یارانش انتخابی آگاهانه و اخلاقی بود که به ما و مردمان روزگاران پس از ما اگر از این مرگ شادمانه بهره‌نگیرند و برای حیات اخلاقی جامعه تلاشی نکنند نسبتی با این واقعه بزرگ ندارند.»

تکرار همه این اراجیف، استفاده از ترشحات مغزهای پوسیده امثال عالیجنابان دکتر عبدالکریم سروش و علی شریعتی و حبیب‌الله پیمان، همه و همه یعنی کاری کنیم که رقص و آواز و بی‌حجابی مردم در روز عزا را به نوعی، و با معرکه‌گیری خاص اسلامی، به حساب عشق و علاقه مردم به محرم و رمضان و مخلفات آن، بگذاریم! باشد که بلکه صورت خود و «حرمت» اسلام مان در جامعه را، با سیلی سرخ نگاه داریم! خود را به نشنیدن بزنیم! در گوش‌هایمان پنبه بگذاریم! تا شنیدن فریاد، «عالمی بی‌دین شده» را که از «درز درز» جامعه فوران کرده است را نشنویم. یا ترهات خانم پروانه سلحشوری، نماینده سابق و اصلاح طلب مجلس، در مورد امکان «قانونا اختیاری» بودن حجاب با جمهوری اسلامی را ممکن اعلام کنیم! شاید با «خود را به ابلهی زدن» که گویا در ایران حجاب و تطبیق همه قوانین با شرع اسلام، نه بنیاد نظام که سلیقه این و آن مامور و مقام است، راه فراری برای اسلام و نجات آن بیابیم!

آنچه که «رسانه دیلی فوتبال» می‌نویسد که در اینستاگرام بازتاب گسترده‌ای داشته است، کلیپی است که زنی آزاده در جواب مامور کنترل حجاب که حرمت حسین را نگذارد، می‌گوید: «حسین کی است، بابا!» و طرف دست از پا درازتر «گوش را گم میکنند»، «همخوانی تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» در هیئت عزاداری یزد و جایگزین کردن سوگواری غیرمذهبی، ضد اسلامی و ضدحکومتی برای قربانیان توحش اسلام در ایران، به جای حسین حسین کردن، را با چه شامورتی بازی و تزریق معجونی میتوان به محرم و عاشورا حسینی، مربوط کرد؟ در مورد لغو عملی حجاب توسط جامعه و بخصوص دختران و زنان، خود را به نفهمی زدند! با محرم و تاسوعا و عاشورا و «حرمت» لگد مال شده آن و لگدمال شدن همه مقدسات اسلامی، چه کنند! معلوم بود که جنبش برای حق زن، نه تنها فقط خود را به تحمیل عملی «کمی شل کردن» قانون حجاب محدود نمی‌کند، که لغو همه قوانین و مقررات و فرهنگ پوسیده اسلامی و ضد زن، را می‌خواهد. در این راستا نه برای کربلا و حسین و نه رسول خدا و زینب و غیرت حفظ مالکیت شان بر «کنیزکان» و زنان، احترامی قائل است و نه دیگر برخلاف گذشته ترسی از ابراز انزجار از آن دارد!

از همان روزهای عروج جنبش انقلابی در ایران، که کارگری، زنانه، ضداسلامی و آنتی کاپیتالیستی بود، روشن بود که نقطه سازش و تعادلی بین قدرت حاکم و جامعه، نه از نظر اقتصادی، نه سیاسی و نه فرهنگی و نه ایدئولوژیکی وجود ندارد. از خیزش دیمه ۹۶ علیه فقر و گرسنگی که به رویارویی مستقیم با حکومت پرداخت و کمتر از یک سال بعد زمینه ساز اعتصابات در هفت تپه و فولاد و دهها و دهها مرکز کاری و همه گیر شدن شعار «اداره شورایی» شد و مهر نظامی که جامعه می‌خواهد را بر جامعه زد، تا یک سال بعد که شورش آبان علیه گرانی سرگرفت و کمتر از دو سال بعد جنبش «زن، زندگی، آزادی» که نه تنها ایران که جهانی را تسخیر کرد، سیر پیوسته‌ای است که نه بر سر حد و حدود حجاب و کم و زیاد کردن میزان اقتدار اسلام بر فراز سر جامعه سر سازش دارد، و نه بر سر تحمل فقر و گرسنگی که به اکثریت هشتاد میلیون خانواده، دانش آموز و دانشجو و زن و مرد و معلم و بازنشسته تحمیل شده است. صفحه بعد

روشن بود که مسئله آزادی و رهایی زن نه به حجاب ختم می شود و نه به محدود کردن اسلام و رضایت به فقر و فلاکت و بی حقوقی کارگر! این جنبش پرچیده شدن همه بساط اسلام بر جامعه را میخواهد!

به لایحه عفاف و حجاب نگاه کنید! این لایحه نه سندی برای مقابله با «بی حجابی» و لگدمال کردن عفاف مهوع اسلامی که در آن زن رسماً برده جنسی و خانگی مرد و از جمله اموال جاندار و در ردیف احشا خانگی است، بیندازیم! این لایحه، نه برای مقابله با جنبش ضداسلامی، زنانه و ضدآپارتاید جنسی که برای «گارآمد» کردن نهادهای قدرت خود، از مجلس و قوه قضاییه و ارکان دولتی و ارشاد و .. است. تا بی قدرتی شان، و بی اعتنائی اکثریت کارکنان نهادهای خودشان در اجرای قوانین ضد زن خودشان، را ترمیم و وصله پینه کنند! این لایحه وصله پینه کردن هزاران سوراخ و سد و دیوار خراب شده در محل های کار و زندگی و مامورین دولتی و حکومتی و ... است. از باج اقتصادی دادن به خانواده هایی که سن ازدواج را پایین بیاورند تا جریمه نقدی و گرو گرفتن نان و آب و هوای بیشتر مردم برای رضایت به رعایت حجاب و تمکین به قوانین قرون وسطایی عفاف زبیت و فاطمه و زنان حرم امامان و ... و تن دادن به بردگی جنسی، همه و همه تلاش برای حل معضلات خودشان است! این لایحه سند بی قدرتی و ناتوانی و استیصال شان در مقابل فشار ضداسلامی در جامعه است.

اسلام نه «اصلاح» شده، که تماما حذف شدنی

جدال های داخلی جمهوری اسلامی در مورد محتوای محرم، شرکت زنان با پوشش های غیراسلامی و غیرمذهبی، و خواندن سروده های غیرمذهبی و سیاسی، چون «مرغ سحر».. و در هیئت های عزاداری برای حسین و جایگزین کردن سوگواری برای مبارزین ضداسلامی و ضدجمهوری اسلامی به جای سوگواری برای حسین، یک سال پس از آغاز انقلاب سوم مردم در ایران، مهم است. این جدال ها و «کلاه بوقی» هایی که بر سر امثال شروش ها و شریعتی ها و «لوترهای» ایرانی توسط خودی های خودشان گذاشته میشود، را جامعه می بیند! آن را سند موفقیت خود میدانند. این ها تنها گوشه هایی از تفرقه های ارتجاع اسلامی در دل اولین رنسانس ضداسلامی جهان و دومین رنسانس ضدمذهبی جهان است\*\*.

این مقطع تنها فاز کوچکی از انقلاب ضداسلامی، زنانه و ضدمذهبی است که در ایران آغاز شده است. این روندی نه برای اصلاح و رفم در مذهب و تشیع سرخ علوی و تسنن سیاه و .. که شروع روند جارو کردن اسلام از زندگی اجتماعی مردم و اولین رنسانس ضداسلامی، دومین رنسانس ضدمذهبی جهان، است. کسی که این روند را قیچی میکند و در مقابل پیشروی جنبش ضداسلامی در ایران به هر بهانه ای، «احترام» به ادیان و عقاید و .. سد می بندد، شناختی از مکانیزم به بن بست رسیدن مذهب و دستگاه مذهب و اسلام سیاسی در ایران ندارد! اگر همه چیز سیاسی و در خدمت حفظ نظام است و ارکان جمهوری اسلامی، چرا سیاست عزا برای حسین و حفظ نظام را با سیاست سوگواری برای نسل جوان ضدمذهبی و زدن ارکان ایدئولوژیک نظام تبدیل نکرد. کوچک نمایی از این رویداد، نه عین رادیکالیسم که عین فقدان درک درست از مکانیزمهای تقابل جنبش های سیاسی است. برخلاف فائزه رفسنجانی، زدگی مردم از اسلام، هرچند اینجا و آنجا روی بقیه مذاهب را سفید کرده باشد، به جنبش مسیحیت و یهودیت و سنی گری و بهایی گری در ایران دامن نزنده است. به جنبش بی مذهبی و «عالمی بی دین شده» دامن زده است. محرم امسال زینب و حسن و حسین و شمر و یزید را هم نتوانستند برای سنگر گرفتن پشت آن، از گزند جنبش ضداسلامی حفظ کنند! قادر نیستند اسلام را برفراز سر جامعه، بخصوص زنان در امان نگاه دارند. پشم و پيله گشت ارشاد و قانون حجاب و حفظ «حرمت» محرم به زور قمه و میدان های تیر، تماما ریخته است. «دگردیسی» «حزب الله» های دیروز به «مامور انتظامات» های امروز و التماس و تمنای رعایت حجاب به خاطر محرم و حسین و توضیحات بیانی آنها، توسط دختران و زنانی که «تصمیم خودشان است که حجاب سر نکنند»، و تودهنی های ممتد آنها، در گلو خفه می شود. با جامعه ای که در آن با وجود قدرت دولتی اسلام سیاسی و سیستم زندان ها و معیشت گرو گرفته شده هشتاد میلیون نفر، در روستای آن به آخوند رای خفه شو و صحبت نکن میدهد، در شهر یزد به جای تغزیه محرم و ... سرود از خون جوانان وطن لاله دمیده «همصدایی» میشود! با این جامعه، مقام معظم امروز و شاه و شاهزاده دیروز و فردا چه میتواند بکنند! چگونه میتوان آن را خفه کرد! چگونه

احترام به عقاید کثیف مذهبی و بی احترامی و لگد مال شدن کرامت انسانی خود را بازسازی کرد! این روند سر ایستادن ندارد! مانده اند با «عالمی بی دین شده»، عالمی از دین شان بیزار شده، چه کنند! در سیر سقوط اسلام چه کسی میتواند این مردم را به قناعت و سکوت بکشاند. حق اجتماع و اعتراض و توقعات بالای انسانی را از آن بگیرد. حق تعرض به عقاید خرافی و از جمله حق تعرض به اسلام را بگیرد! این روزها بیاد ماندنی است. این بحث ها تاریخی است و این تقلا ها را باید ثبت کرد. این شروع سقوط اسلام در ایران و در جهان است. فقط جنگ و سناریو سیاه و ماجراجویی های مخرب قطب های جهانی میتواند این مردم را، موقتی عقب بزند. نباید به آنها فرصت داد! حتی اگر جمهوری اسلامی شانس اینترا پیدا کند که در معادلات جهانی و تخصم قطب های بزرگ اقتصادی، نظامی و سیاسی و جدال های مخرب شان، شانس جایگاهی بیابد! با این مردم چه میکنند! مردمی که هر لحظه بر سرشان خراب میشوند! جمهوری اسلامی میتواند مرگ خود را عقب بیاورد اما نمی تواند به زندگی ادامه دهد. قدرت حاکمیت بر مردم را از دست داده است و هر روز بیش از پیش از دست میدهد. خدای مردم مهسا و خدیایان، کیان و نیکا و دهها و دهها قربانی است که هر روز «اسمش عوض میشه!» «خدا در آینه است، ناجی در آینه است» و «تو خود خدایی» حرف روز مردم است\*\*\*. این رنسانس شروع شده است. باید آن را دید و به رسمیت شناخت. تقویت این فرهنگ و توقعات بالا از زندگی انسانی و معیشت و آزادی و برابری تنها راه نجات است! زنان نه در حرم این و آن امام و .. که در خیابانهای تهران و شیراز و سنج و تبریز و ... حتی در هیئت های عزاداری و کارنوال های اسلامی و .. مهر خود را بر این جنبش ضد اسلامی زده اند. اگر رنسانس فرانسه کار انقلاب بورژوازی قرن هیجده بود، انقلابی که ضربات کاری به دستگاه مذهب و کلیسا زد، رنسانس زنانه ایران فرمان انقلاب کارگری ایران است.

۳ اوت ۲۰۲۳

\* نقل قول ها: منابع

«کلمات امام حسین ، تحقیقات باقر العلوم، قم: مؤسسه الهادی، چاپ اول، ص ۲۹۸-۲۹۷

« المناقب لابن شهرآشوب : ج ۴ ص ۹۹

«فاطمه زهرا شادمانی، دل پیامبر، ص ۸۶۲

«مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۵۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱

« بحار، ج ۴۵، ص ۵۱، ص ۶۰، ص ۱۲۷ ص ۱۳۴

« خوارزمی، مقتل الحسین، همان، ج ۲، ص ۳۲؛ لهوف ابن طاووس، همان، ص ۱۱۹؛

بحارالانوار، همان، ج ۴۵، ص ۵۱

«حیاه الامام حسین ، باقر شریف القرشی، دارالکتب العلمیه، قم، ج ۳، ص ۲۷۴

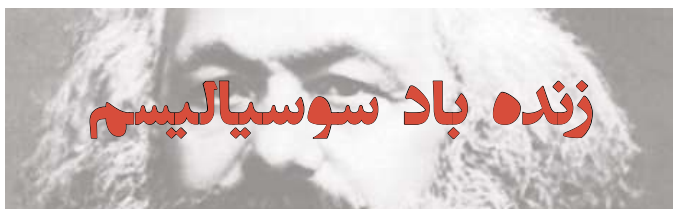
«دانشنامه امام حسین ، ج ۶، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۳۱۷

« موسوعه کربلا، لبیب، ج ۲، ص ۲۳۰

« تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۷

\*\* اشاره به اولین رنسانس ضدمذهبی، ضدکلیسای مسیحیت در انقلاب فرانسه است

\*\*\* اشاره به اشعار و سرودهایی است که مردم سروده اند.



زنده باد سوسیالیسم

سایت مجموعه آثار منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net>

این اولین بار نیست که وزارت کشور جمهوری اسلامی علیه این بخش از شهروندان چنین تعرضی را سازمان میدهد و همزمان فضای راسیستی و «خارجی» ستیزی، علیه آنان راه می اندازد و تلاش میکنند مردم ایران و خصوصا کارگران و محرومان را علیه هم طبقه ای های خود، به جرم پیشینه افغانستانی، بشورانند. این اولین بار نیست که این حکومت و کارفرمایان و مقامات مختلف دولتی تلاش میکنند کارگران «افغانستانی» را به عنوان عامل فقر و بیکاری کارگر «ایرانی» معرفی کنند و به یک دشمنی شنیع در میان طبقه کارگر دامن بزنند تا شانه های خود را از زیر بار مسئولیت خارج کنند و عاملین اصلی فقر و گرسنگی و دشمنان واقعی طبقه کارگر و مردم محروم را حفاظت کنند. تلاش میکنند تعصبات کور ملی گرایانه و ناسیونالیستی را علیه آنها تحریک کنند و عده ای را از سر ناآگاهی و تعصب عقب مانده، علیه خواهبران و برادران و همسرنوشتان خود به جرم تولد در افغانستان یا پیشینه افغانستانی تحریک کنند.

تا اینجا مسئله امری است روشن و سیاستی کثیف که برای همه آشنا است. اما سوال این است که مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر در استان کرمانشاه یا هر نقطه دیگری با این سیاست ضد کارگری و ضد انسانی چه خواهند کرد؟ آیا هیچ وجدان آگاهی میتوانند این توحش را در مقابل چشمان خود نظاره گر باشد و سکوت کند؟ آیا مردم آزادیخواه ایران، زنان و جوانانی که یک سال است در جدالی روزمره با جمهوری اسلامی، برای رفاه همگانی، آزادی زن و برابری و عدالت، برای دفاع از حرمت و کرامت انسانی خود هستند، اجازه میدهند همین حاکمیت علیه همسایگان ما، در محلات فقیر نشین و از محرومترین بخشهای جامعه عده ای از همسرنوشتان ما را به جرم «غیر ایرانی» و «خارجی» بودن وحشیانه شکار کند و به جهنم افغانستان بفرستد؟

آیا مردم این جامعه، زنان و جوانان آزادیخواه اجازه میدهند، شکارچینی که تا اکنون دختران و پسران آزادیخواه را در محلات شهرها شکار میکردند و شبانه به تفتیش منازل انقلابیون می پرداختند و آدم ربایی میکردند، اکنون این تعرض جنایتکارانه را علنی و با صادر کردن دستورات شنیع از جانب ارگانهای سرکوبگر و تبلیغ آن در رسانه های رسمی علیه ضعیف ترین بخش ما، پیش ببرند؟ اعتراضات وسیع و سراسری در ایران، تا اکنون دستاوردهای زیادی داشته است. امروز کسی جرأت نمیکند به راحتی در خیابان و محلات و محل کار به زنان به

«جرم» بدحجابی و... دست درازی کند. امروز گسیل چاقوکشان حکومتی و حزب الهی به محلات و دستگیر و زندانی کردن چنان کار راحتی نیست. امروز دستگاه سرکوب و وزارت اطلاعات و مزدوران مختلف آنها به یمن اتحاد و همکاری و همگامی ما در محلات، در خیابان و میادین شهرها، در دانشگاه و محلات کار، بدرجه ای افسار شده اند. در این دوره زنان و مردم متمدن، طبقه کارگر و بخش محروم و آگاه مردم در جوامع بشری از افغانستان تا عراق و لبنان، از فرانسه و آلمان، تا انگلستان و صدها شهر بزرگ و کوچک در جهان حامی ما مردم آزادیخواه بودند. این حداقل توقع از ما است که اجازه ندهیم همین حکومت که ماشین سرکوبش را در گل نشانده ایم، علیه بخشی از ما به بهانه «غیرایرانی» بودن شمشیر بچرخاند و آنها را شکار کند.

بخش بزرگی از قربانیان این تعرض اعضا خانواده طبقه کارگر ایرانند، خواهبران و برادران ما هستند، آنها بخشی از نیروی انسانی ما هستند، با ما هم سرنوشت هستند، رهایی آنها از رهایی ما جدا نیست و نباید اجازه داد جمهوری اسلامی با تحریکات ناسیونالیستی خود بخش عقب مانده جامعه را تحریک و به جان هم سرنوشتان مان بیاندازد. نباید اجازه داد، جسارت کنند محل کار و زندگی آنها را ناامن کنند.

باید رسماً، علناً اعلام کرد و با قدرت نشان داد که هر تعرض به آنها را تعرض به خود می دانیم. وظیفه ما است که در مقابل حکومت و دستگاه تبلیغاتی فاسد و عقب مانده آن که صف متحد ما را به نام ایرانی و افغانستانی شقه شقه میکنند، ایستاد و به ماشین سرکوب آنها ایست داد. مبلغین حاکمیت، ناسیونالیست های دو آتشه ایرانی چه حکومتی و چه غیر حکومتی باید فشار ما و فشار فرهنگ انسانی و متمدن ما، فضای دوستی و اتحاد و یکپارچگی ما را روی خود احساس کنند. باید بدانند که خیابانها و محلات کرمانشاه و هر شهر دیگری جای قمه چرخانی و عربده کشی مشتکی کلاش حکومتی علیه همسایگان، علیه خواهبران و برادران ما، علیه هم طبقه ای ها و هموعان ما نیست.

ما مردم آزادیخواه، ما زنان و مردان، دختران و پسران متمدن، ما طبقه کارگر در این جامعه، مستقل از محل تولد و هر پیشینه فرهنگی و... با هم و در کنار هم علیه نظم ظالمانه چه در ایران و چه در افغانستان می جنگیم. مسئولین جمهوری اسلامی در وزارت کشور را باید سر جای خود نشانند. مردم آزادیخواه در استان کرمانشاه و سراسر ایران، جمهوری اسلامی و عواملش را از دست درازی به زندگی و بی حرمتی به همسرنوشتان خود، باز میدارند و پشیمان میکنند.

**با به میدان آمدن قدرت انقلابی زنان، چهارچوب ترک برداشته نظام اسلامی ضدزن در ایران، بسرعت درهم شکست. ایران و جهان، چشم انتظار لحظات پیشروی طغیان مردمی است که خیال فروکش ندارد! جنبش سراسری و مردمی، زن و مرد که کل نظام، از بیت رهبری تا دفتر رئیس جمهور و مجلس و بسیج و سپاه و گله انگلی آخوندها و آیت الله ها و ... را نشانه گرفته است، برای بدست گرفتن سرنوشت خود بدست خود، در سراسر ایران به پاخواسته است!**

**متحدین جهانی این جنبش، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، شخصیت ها، احزاب و سازمان های مترقی و بشردوست در سراسر جهان است. جلب این حمایت و این تحول، نه به قدرت سازمان ملل و دولت ها و قدرت های حاکم، که مدت هاست اعتماد شهروندان تحت حاکمیت شان را از دست داده اند، که به قدرت رادیکالیسم عمیق این جنبش ممکن شده است.**

سنتی و قدیمی خود از مراجع مذهبی سنی و سلفی به حمایت و گرامیداشت مراسم ها، سنتها و مراجع شیعه روی می آورد. حزب دمکرات بنا به سنت همه احزاب ناسیونالیست کرد برای سهیم شدن در قدرت از هیچ پشتک وارو زدن دیرخ نمیکند و هیچ «فرصتی» را از دست نمیدهد. این حزب مانند همه احزاب ناسیونالیستی روی «حافظه ضعیف» مردم، زیادی حساب میکنند و تجربه سیاسی و شعور سیاسی بالای مردم در کردستان، نفوذ عمیق و گسترده کمونیسم و احزاب کمونیستی، نقش این احزاب در مبارزه و جدالهای سیاسی را دستکم میگیرند.

متوسل شدن هجری به سینه زنی بخشی از تلاش بازنده ها در مقابل موج عظیم جنبش انقلابی برای آزادی، برابری و رفاه است. هجری اما «بیموقع» دست به این تلاش زد!

اگر تا دیروز بزرگداشت مناسبتهای مذهبی مانند محرم و سینه زنی و ... که سنتا یکی از ابزارهای تعرض جمهوری اسلامی به جامعه و گسترش فضای اسلامی، خفقان و خشونت پلیسی و مرعوب کردن جامعه بود، در پیچه ای برای به بازی گرفتن احزاب کردی توسط جمهوری اسلامی بود، امروز این «بزرگداشت» و «همدردی» با محرم، توسط احزاب کردی و شخص مصطفی هجری، بر متن موج نفرت از تمام نمادهای مذهبی و توحش اسلامی بن بست و استیصال این جنبش ارتجاعی و احزابش به نمایش می گذارد.

نفرت عمومی از مذهب و توحش اسلامی، وجود یک فضای به شدت انقلابی و متمدن و سطح بالا و علاوه بر این مهمترین فاکتور وجود یک کمونیسم قوی و متحزب در کردستان چنین خوش رقصی ها و تلاشهایی را با شکست روبرو خواهد کرد، همانطور که تلاشهای قبلی احزاب کردی در پر و بال دادن به سلفی ها، مراجع سنی، در دامن زدن به سنتهای عقب مانده و ضد زن در کردستان را با شکست روبرو خواهد کرد.

**آزادی، یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت جهل و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.**

آنچه هم اکنون در تاروپود جامعه در جریان است حضور یک جنبش عمیقاً انقلابی است که رابطه بالا و پایین را در یک تناسب قوای به شدت انقلابی به نفع مردم رقم زده است. این تناسب قوای موجود خود را در هر حرکتی در جامعه عیان می کند و این واقعیت است که جمهوری اسلامی و حاکمین را در بزنگاه های مختلف و در تقابلهای روزمره به چالش می کشد و با بحران روبرو می کند. این واقعیت است که امروز حتی محرم و «شهادت حسین» و سینه زنی را برای جمهوری اسلامی به یک مشکل اساسی تبدیل کرده و به بخشی از تعرض و حرکت مردم و جامعه بر علیه حاکمیت تبدیل شده است. محرم امروز برای مردم در نقاط مختلف کشور بهانه ای شد برای اعتراض به فساد مالی، فقر، استبداد و قتل و کشتار جوانان بر علیه تمام بنیادهای نمادهای اسلامی با محرم و حسین و هر جانور اسلامی دیگری!

در تلاش مصطفی هجری برای این نمایش و پیام شریک شدن وی در «عزای» محرم و سینه زنی برای «حسین مظلوم»، دو مولفه بیشتر و سنگینتر خود را نمایان می کنند.

فاکتور اول تعریف و یا بازتعریف رابطه حزب دمکرات با جمهوری اسلامی بر متن توازن قوای موجود در جامعه است. توازن قوایی که تا همین الان هم انواع آلترناتیو راست را زمین زده و هم تمام تعرض و مقاومت جمهوری اسلامی علیه جنبش آزادیخواهان و رادیکال مردم را به شکست کشانده و همزمان ناسیونالیسم کرد و امید و آرزوهای آنرا در رنگ قومی زدن به این تحول عمیق و «صاحب» آن شدن را عقیم کرده است. پیام احزاب کردی (پ ک ک و حزب دمکرات) به مناسبت محرم و عزاداری برای حسین و یارانش در حقیقت خوش رقصی و چراغ سبز نشان دادن بازندگان خیزش اخیر به جمهوری اسلامی است.

هجری می خواهد با فرستادن پیام به مناسبت محرم و سینه زنی برای حسین، در رقابت با پ ک ک و با همان درجه از فرصت طلبی، ظرفیت خود و حزبش را در «مسئولیت پذیری» و شریک شدن در کنترل اوضاع انقلابی موجود، به جمهوری اسلامی، نشان دهد و زمینه رابطه جدید خود با جمهوری اسلامی در «روز مبادا» را فراهم کند. ظرفیت و رابطه ای که قبلا پ ک ک و اقمار مختلف آن در نشان دادن آن سنگ تمام را گذاشته اند.

تجربه سوریه و نقش اساسی شاخه سوریه ای پ ک ک در کردستان سوریه در کنترل اوضاع و آزوی تکرار چنین نقشی در کردستان ایران، امتیازی است که پ ک ک روی آن برای نشان دادن مطلوبیت خود چه برای مردم و چه برای جمهوری اسلامی سرمایه گذاری میکنند. این امتیاز است که حزب دمکرات را برای رقابت در تامین چنین نقشی وارد میدان کرده است. حزب دمکراتی که در کردستان خود را «صاحب» و «رهر» جنبش ناسیونالیستی و کلا کردستان می داند، امروز با رقیبی جدی و در پتانسیل ارتجاعی «قابل تر» از خود روبرو شده است. تلاش حزب دمکرات برای تغییر موقعیت خود در جنبش ناسیونالیستی و کردبایه تی و خوش رقصی برای جمهوری اسلامی، که خود در بحران عمیقی است، چیزی جز تلاش بازنده های اوضاع موجود برای نجات از بن بست و ادامه حیات نمی تواند باشد. حزب دمکرات کردستان و مصطفی هجری می خواهند به جمهوری اسلامی نشان دهند، حزبی هستند که می توانند تمام نمادهای مذهبی و تابوهای اسلامی را نه تنها دست نخورده تحویل بگیرند، بلکه آماده اند خود در راس اجرای آن قرار بگیرند. می خواهند ظرفیتشان را برای ایفای نقش و «به بازی گرفته شدن» به هر قیمتی برای جمهوری اسلامی دوباره بر متن اوضاع جدید بازتعریف کنند.

فاکتور دوم رقابت برای ایفای نقش در رابطه با پ ک ک است. در بالا اشاره کردم که پ ک ک و رابطه اش با جمهوری اسلامی سابقه طولانی تر و استراتژیک تری دارد. با این اوصاف حزب دمکرات و مصطفی هجری با توجه به اینکه هیچوقت پ ک ک و شاخه ایرانی اش پژاک به عنوان یک جریان پایدار و ریشه دار در کردستان ایران نبوده و جای پای عمیقی در جنبش ناسیونالیستی کرد در ایران نداشته اند، تامین چنین نقشی و بازیگردانی را برای آنها غیر ممکن می دانند. هر درجه رابطه عمیق با جمهوری اسلامی از طرف پ ک ک و پژاک نمی تواند ضمانت تکرار تجربه کردستان سوریه در ایران باشد. از اینرو حزب دمکرات هنوز این اعتماد را به خود، بعنوان حزبی صاحب سنت و ریشه دار و «مقبول» از نظر مردم در کردستان، تمام از دست نداده است و خود را در مقایسه با پ ک ک و پژاک محق تر و گزینه بهتری می داند. هجری شانس خود در پیروزی در این رقابت را بالا میبیند و به همین دلیل در کنار حمایت

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena